



فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۷

دیبچه‌ای بر ارزیابی عملکرد انقلاب اسلامی ایران در بنیان‌گذاری

سجاد فتاحی^۱

انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷، همانند تمامی انقلاب‌های سیاسی دو هدف داشت: نخست براندازی نظم سیاسی پیشین و دیگری بنیان‌گذاری نظم سیاسی نوینی که مدعی بود آینده بهتری را برای ایران و ایرانیان به ارمغان خواهد آورد.

قضاوت در مورد کامیابی و یا عدم کامیابی یک انقلاب در براندازی نظم سیاسی پیشین نیازمند کندوکاو چندانی نیست؛ فروپاشی نظام سیاسی مستقر، بارزترین نمود کامیابی یک انقلاب در دستیابی به هدف نخست است. از این منظر، انقلاب اسلامی ایران، کامیاب بوده است؛ چرا که به طور کلی مهری بود بر پایان نظام کهن پادشاهی در ایران با تمامی نقاط قوت و ضعفش.

اما پس از فروپاشی سیستم سیاسی پیشین، چالشی مهم و اساسی پیش‌روی انقلاب‌ها قرار می‌گیرد که بر مشروعیت آن‌ها در سال‌های بعد و وضعیت کشورهای که در آنها این انقلاب‌ها رخ داده است اثرگذار است: چالش بنیان‌گذاری سیستم حکمرانی نوین.

عوامل گوناگونی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی، نظامی و سیاسی

۱. دکترای جامعه‌شناسی و پژوهشگر سیستم‌های حکمرانی؛ رایانامه: fattahisajjad@gmail.com



(داخلی و خارجی) بر پایداری^۲ کشورها اثر گذارند و وضعیت کلی کشور با توجه به هر یک از این ابعاد، جایگاه آن را در فضای حالت پایداری^۳ مشخص می کند.^۴

مبتنی بر نظریه سیستم های حکمرانی، مهم ترین متغیر اثر گذار بر عوامل کلیدی فوق و جایگاه کشورها در فضای حالت پایداری، نوع و طراحی سیستم حکمرانی آنها است که نظام سیاسی یکی از مهم ترین بخش های این سیستم است. نظامی که خود موضوع و هدف انقلاب است.

ناکارآمدی نظام های حکمرانی به صورت عام و نظام های سیاسی به صورت خاص (به واسطه وجود کاستی هایی در طراحی آنها) از تنظیم روابط اجزای درونی یک کشور و کنترل اثر عوامل اخلال گر بیرونی و درونی از طریق انجام سیاست گذاری هایی مناسب در هر یک از حوزه های فوق، منجر به ایجاد ناپایداری هایی خواهد شد که در مراحل نهایی، انقلاب های سیاسی نمونه هایی از آنها هستند.

به عبارتی، ناپایداری های ایجاد شده در کشورها، بیش از آنکه تحت تأثیر تصمیم های کنشگران قرار داشته باشد، متأثر از طراحی نظام های حکمرانی به صورت عام و نظام های سیاسی به صورت خاص است. بر این اساس، حفظ نظام های حکمرانی و صرفاً ایجاد تغییر در کنشگران، بدون آنکه منجر به ایجاد اصلاحات و یا تغییراتی در سیستم های حکمرانی شود تأثیر چندانی در وضعیت کشورها و جوامع نخواهد داشت.

با توجه به نکات فوق، کامیابی یک انقلاب در بهبود شرایط یک کشور پس از براندازی نظام سیاسی، به توانایی آن در بنیان گذاری سیستم حکمرانی ای وابسته است که از سیستم حکمرانی پیشین کارآمدتر باشد.

بارزترین نمود کارآمدی یک سیستم حکمرانی در مقایسه با سیستم حکمرانی دیگر، بهبودی است که سیستم حکمرانی نوین در جایگاه یک کشور به منزله یک قلمرو جغرافیایی - سیاسی در فضای حالت پایداری ایجاد می کند.

از این رو، برای قضاوت در مورد میزان کامیابی انقلاب ها به صورت عام و انقلاب اسلامی ایران به صورت خاص در بنیان گذاری، باید جایگاه کشور را در فضای حالت ۵ بعدی پایداری (اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی، نظامی و سیاسی (داخلی و خارجی))

2. Sustainability

3. Sustainability steady state

فضای حالت پایداری، فضایی پنج بعدی است، که می توان با توجه به وضعیت کشورها و با توجه به هر یک از این ابعاد، نقطه ای را به عنوان جایگاه یک کشور در آن مشخص کرد.

۴. برای آشنایی مقدماتی با مفهوم پایداری، رک:

Dillard, Jesse & Dujon, Veronica & King, Mary. 2009. *understanding social dimension of sustainability*. New York: Routledge.



در آخرین سال‌های استقرار نظام حکمرانی پیشین با جایگاه کشور در این فضا در سال‌های بلوغ انقلاب مقایسه کنیم. به عبارتی، باید مشخص شود که جایگاه کلی ایران (و نه صرفاً وضعیت آن در ارتباط با هر یک از این ابعاد) در فضای حالت پایداری، با توجه به ابعاد گوناگون فوق، بهبود یافته، تغییری نکرده و یا بدتر شده است. اگر جایگاه ایران در فضای حالت پایداری با توجه به گذر بیش از چهل سال از پیروزی انقلاب در ۱۳۵۷ و استقرار نظام سیاسی نوین، بهبود یافته است، این بدان معناست که این انقلاب در بنیان‌گذاری نیز همانند براندازی کامیاب بوده است؛ اما اگر این جایگاه تغییری نکرده و یا حتی در مقایسه با دوران پیش از انقلاب، نامناسب‌تر شده است، بدان معناست که این انقلاب علی‌رغم تمامی نقاط قوت، در بنیان‌گذاری کامیاب نبوده و نتوانسته است نظام حکمرانی کارآمدتری از نظام پیشین طراحی و پیاده‌سازی کند.

بر این اساس، اکنون پس از گذر چهل سال از انقلاب اسلامی ایران، پرسش مهم و چالش‌برانگیز زیر پیش روی انقلاب و انقلابیون قرار گرفته است؛ پرسشی که همگی برای تشخیص مسیر صحیح آینده نیازمند پاسخ به آن هستیم:

- با توجه به مجموعه شاخص پایداری، جایگاه ایران در فضای حالت، در مقایسه با دوران پیش از انقلاب چه تغییری کرده است؟
بسته به پاسخ پرسش اصلی فوق مجموعه‌ای از پرسش‌های فرعی زیر نیز طرح خواهد شد:

- مجموعه اهداف سیستم حکمرانی نوین در مقایسه با مجموعه اهداف سیستم حکمرانی پیشین چه تغییری کرده است؟ این تغییر در مجموعه اهداف چه تأثیری در جایگاه کشور در فضای حالت پایداری داشته است؟

- چه اجزایی به سیستم حکمرانی اضافه شده و یا از آن حذف شده است و این تغییرات چه تأثیری در کارآمدی سیستم حکمرانی داشته است؟

- مکانیزم انتخاب کنشگران کلیدی در سیستم حکمرانی نوین چه تغییری در مقایسه با سیستم حکمرانی پیشین کرده است؟ آیا این تغییر موجب افزایش کیفیت کنشگران متصدی نقش‌های کلیدی شده و یا از کیفیت آن‌ها کاسته است؟

- جدا از جایگاه کلی ایران در فضای حالت پایداری، سیستم حکمرانی پس‌انقلاب در هر یک از ابعاد اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی، نظامی و سیاسی (داخلی و خارجی) در مقایسه با دوران پیش از انقلاب عملکرد بهتری داشته و یا عملکرد ضعیف‌تری از خود نشان داده است؟ عملکردهای مثبت و یا منفی، نتیجه ایجاد چه تغییراتی در ساختار نظام حکمرانی بوده است؟



پاسخ به این پرسش‌ها و پرسش‌های دیگری که می‌شود به آن‌ها افزود، می‌تواند به ما در ارزیابی دقیق و غیرسوگیرانه از عملکرد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و شناخت نقاط قوت و ضعف این انقلاب در امر بنیان‌گذاری کمک کند.

باید توجه داشت که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب‌ها، آنچه به آن‌ها مشروعیت می‌دهد و یا از آن‌ها مشروعیت‌زدایی می‌کند، نه فداکاری‌ها و از جان‌گذشتگی‌های انجام‌شده برای پیروزی این انقلاب‌ها و یا نگهداشت آن‌ها، بلکه توانایی‌شان در آفرینش نظام‌های حکمرانی‌ای کارآمدتر از نظام‌های حکمرانی پیشین است؛ نظام‌هایی که بتوانند به طور پیوسته جایگاه کشورهای موضوع انقلاب را در فضای حالت پایداری بهبود دهند. طبیعی است که تضعیف جایگاه کشورها در فضای حالت پایداری و عدم توجه انقلابیون به این موضوع می‌تواند منجر به مشروعیت‌زدایی از انقلاب و گسترش یاس و ناامیدی در جامعه شود و رفته‌رفته بنیان‌های پایداری انقلاب و کشور را متزلزل کند.